

معماری چیست؟

این سوال برای اغلب افراد همیشه به وجود می آید که به واقع معماری چیست؟ معماری علم است یا هنر؟



معماری چیست؟ این سوال برای اغلب افراد همیشه به وجود می آید که به واقع معماری چیست؟ معماری علم است یا هنر؟ حوزه نفوذ معماری تا به کجاست؟ جایگاه رشته معماری در علم ساختمان کجاست؟ و سوالاتی از این قبیل که ذهن هر فرد حتی خود معماران را گاهی اوقات مشغول می کند.

معماری به عنوان یکی از قدیمی ترین علوم، از پیشینه ای کهن برخوردار است. از زمانی که انسان پا به عرصه حیات نهاد، خود را آغاز نمود و تا به امروز پا به پای بشر و سایر پدیده های بشری روند تکاملی خود را طی کرده و دگرگونی های بسیاری را به خود دیده و به واسطه همین دگرگونی ها در طی زمان تعاریف آن نیز تغییر کرده است. معماری پدیده ای است که طی هزاران سال وجود داشته است و نمونه های آن به شکل بناها و ساختمانهای متعدد در جهان پراکنده می باشد.

امروزه واژه «معماری» در دو معنای وابسته بکار می رود.

۱) معماری به عنوان فرآیند ساماندهی فضا که اسم معنا شمرده شده است و به يك فعالیت آفرینشگر (خلاقانه) آدمی توجه دارد و بر پایه علمی – تجربی ، هنر و فناوری ساخت، پدید می آید. این برداشت بیشتر از سوی معماران صورت می گیرد.

۲) معماری به عنوان دستاورد ساماندهی فضا یا اثر معماری که اسم ذات شمرده شده است و به ساختمانهایی اشاره دارد که پیش از ساخت آنها این فرایند پیموده شده است. این برداشت بیشتر از سوی باستان شناسان و مورخین معماری بکار می رود.

در این تحقیق به واژه معماری به معنای معمارانه اش پرداخته خواهد شد.

واژه معماری در زبان عربی از ریشه «عمر» به معنای عمران، آبادی و آبادانی و «معمار» بسیار آباد کننده است. در زبان فارسی برابرهای گوناگونی برای آن آمده است مانند «والادگر» ، «رازبگر» ، «بانی گر» و «مهراز». مهراز واژه ای است که از دو بخش «مه» یعنی بزرگ و «راز» یعنی سازنده درست شده است این واژه برابر مهندس معمار به تعبیر امروزی است.

در زبان لاتین نیز برای معمار واژه «Architect» که ریشه آن به دو کلمه «Archi» به معنای سر، سرپرست و رئیس و «tecton» به معنای سازنده بر می گردد، که کاملاً همتراز با واژه مهرآز می باشد.

اولین تعریف معماری که در دایره المعارف معماری به آن استناد می شود و تعریف دانشگاهی محسوب می شود، متعلق به «جان راسکین» می باشد که در کتاب خود معماری را چنین تعریف کرده است: «معماری هنر افزایش و آراستن بنا توسط انسان است.»

تعریف دیگری که در فرهنگ معماری آمده است مربوط به «ویترۆ یوس» معمار معروف رومی است که معماری را چنین تعریف کرده است:

«معماری از نظم، سازواره، آرایش، تناسبات، هماهنگی، قرینگی، پسندیدگی، و ایستگی و اقتصاد ناشی و نتیجه می شود.» ویترۆ یوس معماری را واجد سه ویژگی زیبایی، استحکام و سودمندی می داند و این سه ویژگی را سه ضلع مثلث معماری می داند.

در دایره المعارف بریتانیکا، معماری علم و هنر ساختمان معرفی شده است. یعنی ترکیبی از مسایل تکنیکی، فنی با مسایل هنری و سلیقه ای و قریحه ای است.

«سرکرستوفر رن» معمار بزرگ انگلیسی در تعریف معماری گفته است، معماری حاصل زیبایی، استحکام و پایداری و آسایش و آسودگی است.

دایره المعارف معماری با استناد به تعاریف فوق تعریف جامع زیر را ارائه می دهد:

«معماری باید علم و هنری تعریف شود که طراحی ساختمان را توأم با کیفیت زیبایی، هندسی و عاطفی، نیروی معنوی و روحانی رضایتمندی اندیشمندان و پیچیدگی، سازه سالم و برنامه ریزی ساده و انواع مختلف ویژگی های هنری از قبیل دوام و ماندگاری مواد و مصالح مطبوع، رنگ آمیزی خوشایند و دلپذیر و تزئینات و آراستگی و پویایی و تناسبات خوب و مقیاس قابل قبول و بسیاری از تداعی های خاطره آمیز و پیوند با سنت های پیشین به همراه داشته باشد.»

اما تعریف معماری زمانی اهمیت بیشتری یافت که مرزهای دانش، بینش و آموزش معماری به صورت آکادمیک مورد توجه قرار گرفت و تخصص گرایی در جوامع انسانی مطرح شد، به این مفهوم که سازه از معماری جدا شده، متخصصین تاسیسات و نظایر آن به صورت تخصصی فعالیت خود را آغاز کردند. حال به کنکاشی در اندیشه های کسانی که در زمینه معماری تلاش کرده اند می پردازیم تا در یابیم متفکرین و متخصصین این رشته، معماری را چگونه تعریف کرده اند؟

«ویلیام موریس» معتقد است به مجموعه فعالیت های بشری بر روی کره زمین معماری گویند. در این تعریف تنها طبیعت بکر و مخلوقات خداوند از این تعریف به معنای معماری توسط انسان جدا هستند و هر آنچه که می بینیم یا هر فضایی که در آن هستیم معماری است.

«هریس» در سال ۱۹۷۵ معماری را علم ساختمان تعریف کرده است، چون از نظر وی در معماری مباحث تکنیکی و فناوری دارای اولویت است.

«گوته» معماری را موسیقی جامد شده و تبلور یافته میدانند، او بیشتر به جنبه های هنری اشاره دارد چون اگر هنر را یک پاره خط در نظر بگیریم یک سر این خط موسیقی است که غیر ماناترین هنر و سر دیگر معماری که ماناترین هنر است.

«لوکوربوزیه» که از پیشگامان معماری مدرن به شمار می رود در جایی معماری را بازی هوشمندانه احجام، زیر نور و سایه ها می داند و در جای دیگر می گوید معماری آن چیزی هست که قلب مرا می لرزاند؛ وی در تعریف اول به جنبه های بیرونی

و فیزیکی معماری اشاره دارد و در دومی به شور و هیجانی که از قرار گرفتن در فضای معماری به واسطه جنبه های زیبایی شناختی ایجاد می شود تاکید دارد.

«میس وندر روهه» معتقد است معماری چیزی جز تمنای زمان برای فضایی زنده، متغیر و جدید نیست؛ درست است که معماری بر روی حقایق مسلم بنا گردیده است اما زمینه کار اساسی آن تسلط معانی است. معماری اراده زمان است که به فضا تبدیل شده است. زنده، شاداب و جدید.

«آلوار آلنو» میگوید معماری علم نیست؛ فرایند ترکیبی عظیمی است که هزاران کارکرد معین انسانی را با هم تلفیق می کند و همان معماری باقی می ماند. نسبت معماری ایجاد هماهنگی میان جهان مادی و زندگی انسانی است.

«زیگفرید گیدین» معماری را محصول شرایط و عوامل فراوانی مانند عوامل اجتماعی، اقتصادی، علمی، فنی، عادات و رفتار آدمی می داند که معیار اشتباه ناپذیری از رویدادهای زمان را بدست می دهد.

«ژاک دریدا» معماری را با فلسفه همراه می داند و می گوید معماری کوششی است برای آنکه پیوند بین خود و فلسفه را استوار سازد و آنرا قابل تصور نماید.

«کلوتز» معماری را بوم شناسی می داند و معتقد است که ما باید تمام ساختمان های جدید را تا حدود زیادی مرتبط با محیط آنان بدانیم.

«ایزنمن» میگوید معماری امروز ما باید منعکس کننده شرایط ذهنی و زیستی ما باشد و آنچه که در معماری امروز ما مورد غفلت قرار گرفته بخشی از زندگی ما است.

همانطور که می بینیم هر یک از این افراد تعاریف مختلفی از معماری به فراخور زمان خویش در ذهن داشتند؛ عده ای به جنبه های هنری توجه دارند، گروهی به جنبه های فنی و تعدادی به تلفیق هر دو توجه دارند و در دوران های جدید مسایلی مانند فضا، زمان، مکان، فلسفه، انسان، جامعه، بوم شناسی، روانشناسی، تکنولوژی و... از دغدغه های اصلی معماران می باشد.

مثل تمام مفاهیمی که در زندگی وجود دارد، اگر به دنبال تعریفی برای آن مفهوم باشیم، این تعریف باید کامل و مانع باشد، کامل یعنی در بر گیرنده تمام انواع مثل خود باشد و مانع باشد یعنی مفاهیمی که به غیر از خودش هست را در خود راه ندهد. با توجه به این که در عصر حاضر، عدم قطعیت در مباحث علوم پایه و نظریه نسبیت توسط فیزیکدانان مطرح جهانی مورد توجه بوده است نمی توانیم برای بسیاری از مفاهیم، تعاریفی جامع و کامل داشته باشیم، چون این مفاهیم از فیلتر ذهن افراد مختلف می گذرد و نتیجه طبیعی خلقت افراد مختلف، ذهن های مختلف و تعاریف مختلف است. به همین خاطر هر فرد بر اساس ذهن و اندیشه اش معماری را تعریف می کند، امروزه وسعت دانش معماری به اندازه ای زیاد گشته که خود معماری به زیر شاخه های مختلف مانند معماری منظر، معماری اسلامی، تاریخ معماری، معماری داخلی و... تقسیم گشته و در دانشگاه ها به صورت تخصص های مختلف آموزش داده می شود و حتی دیده می شود که از حیطه علم ساختمان هم فراتر رفته و رد پای آن را در علوم دیگر می شود یافت؛ و اصطلاحاتی مانند معماری نفت، معماری کامپوتر و... به وجود آمده است.

باید گفت امروزه معماری یک دانش میان رشته ای با سایر علوم، به ویژه علوم ریاضی و انسانی است؛ دانشی به وسعت یک اقیانوس که هر منطقه از این اقیانوس دارای عمقی نامحدود است. معماری یک فعل انسانی است که در زمان و مکان مشخص به خاطر هدفی خاص ماده را به شکل زیبایی خلق می کند.

منابع:

۲- فرانسس دی. کی چینگ (۱۳۷۷) - معماری فرم، فضا و نظم - ترجمه زهره قراگزلو - چاپ چهارم- انتشارات دانشگاه تهران

۳- فراهانی، رضا - معماری از منظر معماران (مصاحبه) - ماهنامه پیام ساختمان و تاسیسات، سال پنجم- شماره ۵۱ - صفحه ۷۴

۴- گیدپون، زیگفرید (۱۳۸۶)- فضا، زمان و معماری - ترجمه منوچهر مزینی- چاپ یازدهم - انتشارات علمی و فرهنگی تهران

منبع: معماری دیزاین